

# پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد

## شباهت‌ها - تفاوت‌ها

اشرف‌السادات علوی نی  
کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

### ۱- مقدمه

در تاریخ ادبیات کشورمان نام سرایندگان زن بسیاری به چشم می‌خورد که پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد از جمله سرایندگانی بودند که در این عرصه خوش درخشیدند. پروین با زبان شیوا و نکته‌سنجی‌های خود در آگاه کردن زنان زمانه‌ی خویش و احقاق حقوق اجتماعی آنان بسیار کوشید و به همین دلیل نام و آوازه‌ی وی تاکنون باقی مانده و تا سالیان سال نیز باقی خواهد ماند.

«فروغ نیز به دلیل سبک ویژه و ترکیب‌های تازه‌ی شعری‌اش از شهرت خاصی برخوردار می‌باشد و اگر پروسه‌ی شعر زن را دنبال کنیم به اسامی بسیاری از سرایندگان زن برمی‌خوریم که اثر قابل توجهی از خود ارائه نداده‌اند و در واقع بعد از پروین به فروغ می‌رسیم.» (اینترنت)

### ۲- ویژگی‌های شعری پروین

«اولین ویژگی شعر پروین، تعلیمی بودن اشعار اوست، خواه دارای مضمون اخلاقی باشد، خواه مضمون اجتماعی که البته بخش عمده‌ای از اشعارش به پندهای اخلاقی او اختصاص دارد و از این نظر به شاعران کهن شعر فارسی به‌خصوص سعدی شبیه است و این نظام اخلاقی را در سراسر دیوان او می‌توان یافت: (برگرفته از دیوان پروین)

کار مده نفس تبه‌کار را

در صف گل جا مده این خار را

کشته نکودار که موش هوی

خورده بسی خوشه و خروار را

چرخ و زمین بنده‌ی تدبیر توست

بنده مشو درهم و دینار را

(رجب‌زاده، ۱۳۷۵: ۳۲)

دومین و مهم‌ترین ویژگی شعر پروین که قوی‌ترین عامل تاثیرگذاری آن نیز می‌باشد، عاطفی بودن اشعار وی است، به‌خصوص که این عاطفه رنگی زنانه دارد و بر همین دلیل شخصیت پیرزن، یتیم، مادر، پری‌رو، فرزند بیش‌ترین حضور را در شعر پروین دارد. (همان منبع)

- کودکی کوزه‌ی شکست و گریست

که مرا پای رفتن به خانه نیست

- روی مادر ندیده‌ام هرگز چشم طفل یتیم روشن نیست

- دختری خرد شکایت کرد که: مرا حادثه بی‌مادر کرد

- دیگری آمد و در خانه شکایت کرد

صحبت از رسم و ره دیگر کرد

- موزه‌ی سرخ مرا دور نکند جامه‌ی مادر من در بر کرد

- مادرم بال و پرم بود و شکست مرغ، پرواز به بال و پر کرد

- پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

(این تابناک چیست که بر تاج پادشاست)

- نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت

این اشک دیده‌ی من و خون دل شماس

- بر قطره‌ی سرشک یتیمان نظاره کن

تا بنگری که روشن گوهر از کجاست

- برزگری پند به فرزند داد

«ای پسر! این پیش پس از من تو راست»

علت تاثیرگذاری شعر پروین را می‌توان در رویکرد عاطفی وی در

سروده‌هایش دانست، به‌طوری که موفقیت اکثر شعرهای او مدیون این وجه در شعر است.

ویژگی دیگر پروین زبان شیوا و فصیح شعرهای اوست که از تسلط او بر زبان فارسی حکایت می‌کند. وزن اغلب سروده‌های پروین، مثنوی و قطعه است که از مهم‌ترین قالب‌های شعری او هستند، اما بیش‌ترین قالبی که در شعرهای پروین مشاهده می‌شود، قطعه است، زیرا قطعه بیش‌تر از قالب‌های دیگر برای پند و اندرز است. به گفته‌ی صاحب‌نظران او در سرون قصیده و غزل توفیق چندان به‌دست نیاورده، سروده‌هایی مثل اشک یتیم، شکایت پیرزن، مست و هوشیار، بام شکسته و سر و سنگ نمونه‌هایی از قطعات موفق پروین به‌شمار می‌رود. چند بیت از قطعه‌ی مست و هوشیار را برای نمونه می‌آوریم:

محتسب مستی به ره دیده گریانش گرفت

مست گفت: ای دوست این پیراهن است افسار نیست

گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

گفت: می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم

گفت: رو، صبح‌ی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست

گفت: نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم

گفت: والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست؟

گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را

گفت: هشیاری بیار، این‌جا کسی هشیار نیست

قالب دیگری که شعر پروین در آن موفق بوده، مثنوی است که از آن

میان می‌توان مثنوی‌های لطف حق، گنج درویش، دزد و قاضی، طوطی و شکر و زاهد خودبین را نام برد.

مسمط، قالب دیگری است که مورد عنایت او بوده است. البته

مسمط‌های پروین با مسمط‌های قدیم از نظر صورت تفاوت دارد.

مسمط‌های قدیم از چند بند یا رشته تشکیل می‌شدند که هر رشته شامل چند مصراع بوده و همه‌ی مصراع‌ها جز مصراع آخر به یک قافیه بودند و مصراع‌های آخر هر بند نیز تا آخر مسمط هم‌قافیه بوده، اما نظم قوافی در مسمط‌های پروین به‌گونه‌ی دیگر است. هر پنج مسمط پروین، در

وزن مسسط مشهور مرحوم علامه دهخدا سروده شده‌اند. (شهرام‌زاده: ۵۰)  
هر قصد که گفتنی‌ست، گفتی هر نامه که خواندنی‌ست، خواندی  
پهلوی شکستگان نشستی از پای‌فتاده را نشاندی  
فرجام چرا ز کار ماندی

مهم‌ترین شیوه‌ی بیانی پروین، روایت، تمثیل و داستان‌پردازی‌ست و بخش مهمی از موفقیت وی در گرو تاثیرگذاری داستانی‌ست که در قالب شعر نقل می‌شود.

از ویژگی‌های دیگر شعر او استفاده از گفت‌وگو و مناظره است که پروین با قدرت خاصی از این شیوه استفاده کرده، چرا که تمثیل‌ها با ایجاد تقابل و درگیری بین طرفین گفت‌وگو، اثرگذاری شعر را افزون کرده است. از نمونه‌ی این گفت‌وگوها می‌تواند به قصاید مست و هوشیار که قبلاً ذکر گردید و دزد و قاضی اشاره کرد.

آن‌چه مهم است این‌که پروین در روزگاری می‌زیسته که «محدودیت‌های شدیدی چه در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی و چه از نظر کسب علم و هنر بر طبقه‌ی زنان جامعه حاکم بوده و زنان در انزوای کامل اجتماعی به‌سر می‌بردند. در چنین روزگاری زنی شاعر، آن‌هم شاعری که شعرش بیان‌گر وسیله‌ی مبارزه با ستم و اختناق بود، گاه به شکلی پوشیده و پنهان و گاه آشکار و با استفاده از داستان‌های تاریخی بر ظلم ظالمان می‌تازد و گاه نیز با استمداد از تمثیل‌های کلیله و دمنه‌وار و به‌کارگیری شخصیت‌هایی از میان حیوانات و اشیاء، ستم و جور وضع حاکم را به نقد می‌کشد. شعرهای اشک یتیم، شکایت پیرزن، دزد خانه از این‌گونه اشعار هستند.» چند بیت از اشک یتیم را برای نمونه می‌آوریم: (اقتباس از دیوان پروین، ص ۵۶)

روزی گذشت پادشاهی از گذرگهی

فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست

پرسید زان میانه یکی کودک یتیم

ک: این تابناک چیست که بر تاج پادشاست

آن یکی جواب داد: چه دانیم ما که چیست؟

پیداست آن قدر که متاعی گران‌بهاست

نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت:

این اشک دیده‌ی من و خون دل شماس

بنابراین زن بودن شاعر امتیاز بسیار مهمی در آن زمان بود که همین امتیاز باعث شد که اثر خویش را تا زمان ما حفظ کند. پروین به‌حق شاعری ستودنی و قابل احترام است که پندها و اندرزهای شاعرانه‌ی او تا سال‌های متمادی در میان مردم ما خواهد بود و از او به‌عنوان زنی فرهیخته و آزاده یاد خواهند کرد. (برگرفته: رجب‌زاده: ۵۶)

### ۳- ویژگی‌های شعری فروغ

دوره‌ی شاعری فروغ را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، در دوره‌ی اول که انزوای طلب و گوشه‌گیر بوده و در حصار و تنگنای زندگی بسته و محدود خانوادگی قرار داشته، به سرودن شعرهای اسیر - دیوار و عصیان می‌پردازد. در این مجموعه‌ی شعری که از سال‌های ۳۱ و ۳۲ تا سال‌های ۳۷ و ۳۸ سروده شده، فروغ شاعری چارپاره‌سراست که می‌توان گفت هم از نظر تصویر و محتوا و ترکیب و هم از لحاظ محتوا و فکر با شاعران رمانتیک آن زمان متفاوت است.

کتاب اسیر که شامل ۲۹ قطعه است، اولین مجموعه‌ی شعری فروغ می‌باشد که همه در یک حد از ارزش قرار دارند و در بحرانی‌ترین سال‌های زندگی شاعر و جدایی از فرزند سروده شده است. شعرهای او شخصی و بازتاب حس‌ها، عاطفه‌ها و اندیشه‌های او به زبان ویژه‌ی اوست:

نمی‌دانم چه می‌خواهم خدایا

به دنبال چه می‌گردم شب و روز

چه می‌جوید نگاه خسته‌ی من

چرا افسرده است این قلب پُرسوز

شاعر نمی‌داند به دنبال چه می‌گردد و چه گونه از این حصار تنگ

زندگی خانوادگی خود را رها سازد.

در این فکر من و دانم که هرگز

مرا یارای رفتن زین قفس نیست

اگر هم مرد زندانبان بخواهد

دگر از بهر پروازم نفس نیست

(حقوقی، ص ۶۱)

فروغ زندانی تنهایی‌ست که از دوست و آشنا می‌گریزد و تنها به حرف‌های دل خود گوش می‌دهد. شعرش تنها مأمن و پناهگاه او می‌شود، از همین روست که حرف‌های خود را چنان صریح و آشکار بیان می‌کند که حتا می‌توان از عناوین کتاب به مفاهیم آن پی برد. (حقوقی، ۶۲: ۱۳۷۶)

دومین مجموعه‌ی شعری فروغ کتاب دیوار است که شامل ۲۵ قطعه می‌باشد. می‌توان در آن همان خط سیری را یافت که در مجموعه‌ی اسیر بیان شده بود. اشعار این مجموعه نیز حاکی از همان غم و اندوهی‌ست که فروغ در آن به‌سر می‌برد، از جمله شعرهای اندوه تنهایی، شکوفه‌ی اندوه، اندوه‌پرست، نغمه‌ی درد و ...

غرق غم دلم به سینه می‌تپد

با تو بی‌قرار و بی‌تو بی‌قرار

وای از آن دمی که بی‌خبر ز من

برکشی تو رخت خویش از این دیار

سومین مجموعه‌ی شعری فروغ، کتاب عصیان است که شامل ۱۸ قطعه می‌باشد، می‌توان گفت این مجموعه نیز با زبانی صریح و منطقی نثری و اغلب در قالب چارپاره سروده شده‌اند، با این تفاوت که در این مجموعه ترکیب‌های رمانتیک و احساساتی کم‌تر به چشم می‌خورد و از همین زمان است که نام فروغ به‌عنوان شاعری بی‌پروا زبان‌زد خاص و عام می‌گردد.

شاعر در این مجموعه با توجه به متون کتب مقدس و خاصه به آن بخش‌ها که به مساله‌ی خلقت انسان و عصیان شیطان ارتباط دارد و نیز باعنایت به خط اندیشه‌ی خیامی از بیان حالات و احساسات غریزی زنانه‌ی خود دور می‌شود. از همین روست که برخلاف دو مجموعه‌ی پیشین که در آن‌ها دو واژه‌ی شب و عشق به کار رفته، از جمله واژه‌های به‌کار رفته در این کتاب، واژه‌ی خداست. در همین حیطه است که به‌تدریج تفکر مرگ جای توجه به عشق را می‌گیرد و رفته رفته اندوه مرگ بر روح شاعر سایه می‌افکند.

مرگ من روزی فراخواهد رسید در بهاری روشن از امواج نور

در زمستانی غبارآلود و دور یا خزانی خالی از فریاد و شور

چهارمین مجموعه‌ی شعری فروغ را با نام تولدی دیگر دنبال می‌کنیم که مشتمل بر ۳۵ قطعه است و از لحاظ محتوا با سه مجموعه‌ی پیشین شاعر متفاوت است و در واقع با چهره‌ی دیگر فروغ مواجه می‌شویم. شعرهای اوهام بهاری و هم سبز از آن جمله‌اند. می‌توان گفت چاپ تولدی دیگر یکی از مهم‌ترین حوادث شعری امروز به‌شمار می‌رود. آشنایی‌اش با ابراهیم گلستان و ورود او به عرصه‌ی سینما و سفرهایش به خارج از کشور باعث شد که افق‌های گسترده‌تری را در برابر دیدگان خود بیابد و حس‌هایی را دریابد که هرگز در زندگی بسته‌ی قبلی خود، توان دیدنش را نداشت. این مجموعه ما را با دنیای زبان، فکر و شیوه‌ی ویژه‌ی فروغ آشنا می‌کند. برخی از این شعرها از بهترین و والاترین شعرهای امروز به‌شمار می‌رود.

تمام روز در آینه گریه کردم

بهار پنجره‌ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود

تنم به پیله‌ی ته‌پاییم نمی‌گنجید و

بوی تاج کاغذیم

فضای آن قلمرو بی‌آفتاب را آلوده کرده بود.

در خصوص ویژگی‌های شعری فروغ به قول محمد حقوقی:

«از لحاظ فکر و محتوا زنی بود که که گستاخانه و آشکار به بیان حرف‌های ضد سنت خود ادامه می‌داد و جز بر محور من خاص خود نمی‌گشت، همان منی که در همه‌ی آثار او تجلی داشت تا آن‌جا که می‌توان گفت فروغ از همان آغاز یک شاعر من‌سرا بود و شعرهایش جز در جهت تبیین و تعریف این من به پیش نمی‌رفت. من فردی و شخصی و ایرانی که بعدها در دوره‌ی دوم شاعری او توسعه یافت و به من اجتماعی، عمومی و جهانی او مبدل گردید.» (حقوقی، ۳۷: ۱۳۷۶)

شعر فروغ شعری است کم‌تر تأثیرپذیر و بیش‌تر تأثیرگذار. تأثیرپذیری که بیش‌تر از نظر محتواست و از دو طریق توجیه می‌شود. یکی تأثیر اکتسابی به اعتبار مطالعه‌ی تورات و دیگر تأثیر تجربه به‌علت توجه به سینما. خاصه پس از تجربه در جدام‌خانه‌ی تبریز و مشهد. (اینترنت)

مشخصه‌های زیر را می‌توان برای شعر فروغ برشمرد: «یکی زبان شیوا و ساده‌ی او و استفاده از تمام کلمات فارسی چه شاعرانه و چه غیرشاعرانه. دوم وزن طبیعی و مناسب که در اشعار فروغ وجود دارند و سوم طنزی که در بسیاری از اشعار وی خودنمایی می‌کند. طنزی گاه ناموفق و بی‌تأثیر و گاه موفق و موثر هم‌چون طنز محتوایی و بیانی که در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» از آغاز تا پایان جریان غم‌انگیز آن حس شدنی‌ست و گاه نیز به منزله‌ی پیچ‌هایی‌ست که در جریان مستقیم شعرهای نو دیده می‌شود. (حقوقی، ۵۰)

مشخصه‌ی دیگر شعر فروغ تکرار است. شاید به خاطر تأثیر هرچه بیش‌تر به صورت‌های مختلف در اشعار او می‌آید تا آن‌جا که گاه موجب این توهم می‌شود که نکند این بند در شعری دیگر نیز آمده است و گاه نیز جز صرف تکرار یک فعل یا یک کلمه نیست.

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم

سبز خواهد شد

می‌دانم، می‌دانم، می‌دانم

یا

من عریانم، عریانم، عریانم

مثل سکوت‌های میان کلام‌های محبت و عریانم.

در پایان باید گفت فروغ فرخزاد شاعری همیشه درگیر با خود و با هستی‌ست و هم‌چون همه‌ی شاعران بزرگ، نیروی شتاب و بی‌تابی، دو موتور پیش‌برنده‌ی ذهنیت زنده‌ی اوست. (حقوقی، ۵۵)

فروغ با نیروی زبان شعر متفکرانه یا تفکر شاعرانه زبان و اندیشه‌ی ادب گذشته‌ی ایستای پس از حافظ راه ویران کرد و بازساخت. با ایستادن در برابر سنت‌های بی‌ارزش گذشته و در آمیختن سنت‌های ارزشمند با جوهر اندیشگی علمی مدرن امروز، اندیشه‌ی نوی را بنیان نهاد. شعر فروغ هم از نظر فکر و هم از لحاظ زبان، روح چیرگی مدرنیت بر قوانین ادب و سنت‌های ایستای دیرین ماست و از همین روست که او در یک مقیاس جهانی، مدرن‌ترین و امروزی‌ترین شاعر و از معدود روشنفکران ما به‌شمار می‌رود که به اندیشه‌ی انسان مدرن تعلق دارد. (اینترنت)

#### ۴- شباهت‌ها و تفاوت‌های پروین و فروغ

آن‌چه در مورد این دو شاعره‌ی به‌نام کشورمان، پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد بیان کردیم، خلاصه‌ی از زندگی و ویژگی‌های آن دو بود که در این نوشتار کوتاه به بعضی از ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های بین آن‌ها پی بردیم.

اولین مشخصه و شباهت این دو زن بودن آن‌هاست که خود‌میزه‌ی برای هر دوی آن‌ها به‌شمار می‌رود، زیرا همیشه این خط کشی و مرزبندی را در ادبیات مان شاهد بوده‌ایم و هنوز هم این زمینه‌ی ذهنی به قوت خود باقی‌ست و در همین راستاست که بخشی از پدیده‌ی بودن فروغ و پروین به زن بودن آن‌هاست و گویا این امر، نقش یک امتیاز مضاعف را برای آن‌ها در سروده‌هایشان بازی می‌کند و این تأکید بر زن بودن و جنسیت را به‌خصوص در بسیاری از اشعار فروغ می‌بینیم: «... این منم، زنی تنها در آستانه‌ی فصل سرد...» که در ساختار معنایی همین عبارت نیز نوعی انفعال و اعتراف قابل تشخیص است. پروین نیز از «زن» به‌عنوان سمبل عاطفه و مهربانی استفاده می‌کند و در بسیاری از اشعار خود از کلمه‌ی «زن» آشکارتر استفاده می‌کند. اما «تأکید بر جنسیت را آن‌طور که به‌خصوص در اشعار فروغ می‌بینیم در آثار شاعران مرد کمتر می‌توان یافت» انگار مرد به مثابه‌ی ایرانیان پیشاپیش تعریف شده و این زن است که نیاز به دیده‌شدن و معرفی و تشریح دارد. (اینترنت)

شباهت ظاهری آن دو را می‌توان از دواج ناموفق و مرگ نابه‌هنگام و زودرس آن‌هاست، اما از نظر فکر و اندیشه می‌توان گفت پروین و فروغ حداقل صد سال از زمانه‌ی خود جلوتر بودند و آگاهی نسبت به زمان و شرایط اجتماعی خود خصیصه مهم دیگری است که هر دو از آن برخوردار بودند، با رنج‌ها و دردهای جامعه‌ی خود و ظلم حاکم بر آن آشنا بوده و با شعر خود فریاد اعتراض‌شان را علیه ظالمان وقت و جو حاکم بر جامعه‌ی بیان می‌داشتند.

پروین در زمانه و اجتماعی زندگی می‌کرد که اعتراض نسبت به وضعیت زنان را باید آهسته و ظریفانه بیان کرد تا اختناق شدید مانع رسیدن به هدفش نگردد و هم‌چنین در آن زمان اکثریت افراد جامعه به‌خصوص اکثریت زنان، بی‌سواد بودند و تنها زبان سلیس و روان پروین را برای آگاه کردن زنان می‌طلبید.

پروین فلسفه‌ی زندگی را از زبان اشیا و ابزاری مانند نخود و لوبیا و

نشان آزادی را از زبان سوزن و پیراهن و... بیان می‌کند. شاید این تنها زبانی بود که برای زن زمانه‌ی خویش می‌توانست به کار گیرد، هم چنین او با شعرهای تمثیل‌گونه و داستانی بر ظلم و جور می‌کرد بر مردم می‌رفت شجاعانه می‌تازد.

پروین حتا دردها و رنج‌های درونی خویش را به صورت عام و اجتماعی بیان می‌کرد و از فن مناظره که در بیان آن بسیار استاد بود، برای پند و اندرز و موعظه استفاده می‌کرد، مناظره بین دو گیاه، دو حیوان، دو انسان، دو شی و...

فروغ نیز مانند پروین از زبان سلیس و روانی برخوردار بود و حتا از نام اشعارش می‌توان به مفهوم آن پی برد، اما بیش‌تر شعرهای او من محور بود و دردها و رنج‌های خود فروغ را می‌رساند، به خصوص در دوره‌ی اول شاعری‌اش که به دنبال من درونی خود بود، اما زمانه‌ی فروغی کمی متفاوت بود. زنان تا حدود زیادی به وضعیت و جایگاه خود آگاه شده بودند. چرا که اگر چنین نبود اشعار گستاخانه و فریادهای بی‌پروای فروغ هرگز چاپ نمی‌شد، اشعاری که از استقبال زیادی نیز برخوردار بود.

اما تفاوت عمده‌ی این دو شاعر، سبک شعری آنان بود. پروین از همان شیوه و قالب کلاسیک شعری استفاده می‌کرد که شاعران کلاسیک قبل از او استفاده می‌کردند، اما فروغ دارای سبک شعری مختص خود بود و با وجودی که به گفته‌ی خود شاعرانی مثل: مشیری، حمیدی، نادرپور و بعدها نیما مورد علاقه‌ی او بودند، اما تأثیرپذیری چندانی از آن‌ها نداشت. در واقع فروغ خود صاحب سبک بود و شاهد نوآوری او در اشعارش هستیم، به خصوص در دوره‌ی دوم شاعری‌اش.

در شعر پروین ما کم‌تر خیال‌پردازی‌های شاعرانه می‌بینیم و در واقع عنصر خیال در شعرهای وی نمودی ندارد، اما در شعرهای فروغ کم‌تر ترکیبی را می‌توان یافت که از خیال‌پردازی‌های وی نشانی نداشته باشد. ذهنی خلاق داشت و همواره دنیای تازه‌یی را کشف می‌کرد، در صورتی که شعر پروین آهنگ ویژه‌یی نداشت و از همان اوزان رایج و معمول شعر فارسی استفاده می‌کرد و هیچ‌گونه نوآوری و نوگرایی در اشعار وی دیده نمی‌شود. شاید همین حرکت در قالب قدیم شعری موجب عدم توفیق وی در قصیده و غزل بوده است، اما در نهایت می‌توان گفت که اشعار این دو شاعر بزرگ از تأثیرگذاری زیادی در جامعه برخوردار می‌باشد، به طوری که بسیاری از اشعار پروین به صورت تمثیل در میان عامه‌ی مردم رایج است و بعضی از اشعارش در کتب درسی نیز آمده است. «شعرهای فروغ درخشندگی خاص خود را دارد که مخاطبین زیادی را به خصوص قشر روشنفکران جوان را به خود جذب کرده است و بالاخره شعر پروین از غربت درآمد، لیکن شعر فروغ شاید تا چند دهه‌ی دیگر در غربت بماند. ■

## منابع و ماخذ

- ۱- حقوقی، محمد، ۱۳۷۶، شعر زمان ما، فروغ فرخزاد، چاپ سوم، انتشارات نگاه.
- ۲- فراهانی، ولی‌الله، ۱۳۸۰، مجموعه‌ی اشعار فروغ فرخزاد، چاپ اول، انتشارات آفتاب.
- ۳- رجبزاده، شهرام، ۱۳۷۵، دیوان پروین اعتصامی، چاپ پنجم، چاپخانه‌ی الغدیر.
- ۴- سایت اینترنتی، www.parvinetesami.blogfa.com

## اختلاف ملک الشعراى بهار با کسروى

محمدتقی ملک‌الشعراى بهار (وفات ۱۳۳۰) آخرین شاعر قصیده‌سرای بزرگ ایران و سیداحمد کسروی (قتل ۱۳۲۴) مورخ و منتقد، دو چهره‌ی فرهنگی نامدار عصر پهلوی‌اند و هر کدام به نوبت خویش در فرهنگ و ادب معاصر جایگاهی ویژه دارند. میان این دو بزرگ، نخست دوستی و سپس نقار خاطر و اختلافی پیش آمد. اولین مقاله‌های کسروی را بهار در روزنامه‌ی **نوبهار** خود در تهران چاپ کرد. بعدها، گذشته از انتقاد بهار به سبک پارسی‌نویسی کسروی، یکی از دلایل اختلاف سیداحمد کسروی با ملک‌الشعراى بهار، مرتبط با چاپ کتابی‌ست که بهار نسخه‌ی خطی آن را از کسروی به امانت گرفته و سپس بی‌اطلاع و مشورت او آن را چاپ کرده بود. غیر از آن، این اختلاف دلایل دیگر هم دارد، از جمله این که ملک‌الشعراى بهار به سیداحمد حکم‌آبادی که نامش را به کسروی عوض کرده بود، ایراد می‌گرفت که آخر سیدی از روستاییان حکم‌آباد تبریز به چه مناسبت نام خانوادگی خود را چند بار اول به معنوی، بعد به نبوی و بعد به کسروی عوض کرده؟ حالا شواهد این اعتراضات در شعر بهار با استقصاء تام:

پادوانی حقیر و بی‌مایه از قضا گشته صاحب پایه  
همه تغییر داده نام و نشان هر یکی گشته مهتری ذی‌شان  
بنهاده به خویش بی‌ترتیب لقب خانواده‌های نجیب  
جاهلی گول، مولوی شده است سیدی ترک کسروی شده است  
(ر.ک. دیوان بهار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۱۱۴)

بهار باز خطاب به کسروی در شعر دیگری گفته است:

ای کسروی ای سفیه نادان سرگشته‌ی تیه بغی و خذلان  
الفاظ به کسره می‌گذاری  
زان کسروى ات شده است عنوان  
ورنه تو کجا و آل کسرى

ای مایه‌ی ننگ آل قحطان (همان‌جا، ج ۲، ص ۵۴۰)  
به گفته‌ی بهار، کسروی اول نامش را به معنوی و بعد نبوی و دست  
آخر به کسروی عوض کرده است این است که بهار گفته است:

ای تازی! ترک معنوی از چه شدی؟  
وی ترک محقق، نبوی از چه شدی؟  
ور بودی ترک و بعد سید گشتی  
ای سید ترک! کسروی از چه شدی؟

بهار در انتقاد از سبک نگارش کسروی به پارسی سره‌وار گفته:  
کسروی تا راند در کشور سمند پارسی  
گشت مشکل فکرت مشکل پسند پارسی  
خطه‌ی تبریز را گویندگان بوده‌ست و هست

هر یکی گوینده لعل نوشخند پارسی  
پس چه شد کاین احمدک زان خطه‌ی مینوشان  
احمدا گو شد به گفتار چرند پارسی  
پژوهش و نگارش ح.ا.